

بیدل شناسان

سید احسن الظفر*

میرزا عبدالقادر بیدل* (۱۱۳۳-۱۰۵۴ هـ/ ۱۷۲۰-۱۶۴۴ م) یکی از معروف‌ترین گویندگان پارسی‌گوی هند به‌شمار می‌رود که کلام او مرزهای شبه قاره هند را پشت سر گذاشته به‌برخی از قسمت‌های آسیا مثل افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکستان سفر کرده و بیش از میهن خود آن‌جا قبول عام به‌دست آورده است.

بیدل شناسان هندوستان و پاکستان

اگر بیانات تذکره‌نگاران را به‌کنار گذاریم در فهرست بیدل‌شناسان معروف هندی میرزا اسدالله خان غالب (۱۸۶۹-۱۷۹۷ م) نخستین گوینده و نویسنده‌ای است که بیدل را در شعر و ادب اردو و فارسی خود معرفی کرد^۱. بنده این موضوع را در مقاله خود به‌عنوان «آهنگ اسد مین نغمه بیدل» به‌طور مشروح مورد بحث و بررسی قرار داده است

* دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه لکهنو، هند.

♦ بیدل، شاعر پارسی‌گوی بسیار معروف شبه قاره هند که آثار منظوم و منثورش، حتی امروز در هند و پاکستان و افغانستان و آسیای مرکزی خوانندگان فراوان دارد و دوستدارانش برای خواندن اشعار وی و بحث درباره آن، جلسات «بیدل‌خوانی» تشکیل می‌دهند، همچنین که سال‌هاست در ایران «شاهنامه‌خوانی» و «مثنوی‌خوانی» داریم. در سال‌های اخیر در ایران، برای معرفی بیدل و سبک اشعارش کوشش‌هایی به‌عمل آمده است که از آن‌جمله است انتشار کتاب شاعر آینه‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل، تألیف استاد محمد رضا شفیعی کدکنی. ولی ایرانیان به‌طور کلی به‌شعر بیدل رغبتی ندارند در درجه اول به‌علت کثرت کاربرد استعارات دور از ذهن و نیز نازک خیالی‌های فوق‌العاده شاعر، همچنان‌که اشاره گردید. شاعری معروف است - اگر نه در حد فردوسی و مولانا جلال‌الدین و حافظ - ولی بلافاصله پس از آنان قرار می‌گیرد. چنین شاعری را باید شناخت.

۱. مثنوی باد مخالف، مطبوعه نولکشور، ص ۹۸.

و ہمیں گفتار تحت عنوان «تأثیر بیدل بر غالب» در فارسی در مجلہ دانش، اسلام آباد، شماره ۵۱ به چاپ رسیدہ است.

خلاصہ کلام در این مورد این است کہ غالب در پانزدہ سالگی یعنی در سال ۱۸۱۲ تا ۱۸۶۵ م. از بیدل نام بردہ و از او پیروی کردہ و گاهی او را محیط بی ساحل، قلم فیض، صاحب جاہ و دستگاہ قرار دادہ و

**احمد شوکت: در دارالخلافتہ طهران
در نصاب فارسی فوق لیسانس،
نکات بیدل شامل است.**

گاہی در میان جاہہ شناسان و کج رفتاران شمرده! در مکاتیب اردوی خود بیانات او در مورد بیدل ہم تناقض فاحشی دارد و در عین حال نقل شعری یا مصرعی

بہ مناسبت گوناگون یا ارائه آن بہ طور شہادت و سند برای کسانی کہ می خواہند سخنان غالب و بیدل ہردو را مورد بررسی مقایسہ ای قرار دہند، موجب افزایش حیرانی و سرگشتگی و کشمکش های ذهنی می شود. ضدگویی غالب تا چہ حد است، می توان از این حدس زد کہ در جایی می گوید کہ کلامش عاری از لطف است^۲ و در جای دیگر می گوید کہ از شعر بیدل لذت می برم^۳، جایی می گوید کہ از دارالضرب شاهی بیرون است^۴ و در جای دیگر استشہاد ہمپایہ، فردوسی قرار دادہ می گوید:

”از میان متأخرین عبدالقادر بیدل می گوید“^۵.

بنابراین می توان گفت کہ نقش های عمیق سخنان بیدل کہ در ژرفای ذہن و اندیشہ غالب نفوذ کردہ بود با ہمہ تلاش های پیگیری برای کنار گذاردن آن ها، او نتوانست

۱. دیباچہ کلیات بیدل، چاپ نولکشور، ص ۵۵۴.

۲. خطوط غالب، ج ۱، ص ۵۹۴ («ناصر علی» بیدل اور قیمت، ان کی فارسی کیا).

۳. همان، ج ۲، ص ۶۲۷، بیدل کا شعر مجھ کو مزادیتا ہے:

نہ شام ما را سحر نویدی نہ صبح ما را دم سپیدی چو حاصل ماست ناامیدی، غبار دنیا بہ فرق عقبی

۴. همان، ج ۲، ص ۶۱۴، دارالضرب شاهی کا مکہ نہیں ہے گسال باہر ہے.

۵. همان ج ۲، ص ۴۷، اور یہ جو قلم اہل سخن فردوسی علیہ الرحمہ کی یہاں آیا ہے: ممیران کسی راوہر گز مہر، مجاز ہے، امر ہے ہم اور تعدیہ بھی،

متأخرین میں سے بھی عبدالقادر بیدل کہتا ہے: ہمیر ای سرکش ناپاک تا یکدم بیاسایی.

خودش را از چنگ بیدل رها کند و «رنگ بهار ایجادی بیدل» را بر «جاده ناشناسی و کجر فتاری او» اولویت داد.

از این رو می‌توان گفت که غالب، بیدل را در میان دانشمندان و نویسندگان اردو و فارسی معرفی کرد، به‌ویژه غالب‌شناسان را وادار کرد تا خصائص کلام بیدل را هرچه بیشتر مورد بررسی دقیق قرار دهند. و از این‌جا سلسله بررسی مقایسه‌ای بین سخنان غالب و بیدل آغاز شد و چند تن از نویسندگان معروف و برجسته در این زمینه گفتارهای ارزنده نوشته انتشار دادند که نام‌شان به‌قرار زیر است:

- ۱- غالب اور بیدل، عابد علی عابد، نئی تحریرین، شماره ۱، مطبوعه لاهور.
 - ۲- غالب اور بیدل، پروفیسور حمید احمد خان، همایون، جنوری- مارچ ۱۹۳۸ م.
 - ۳- غالب اور بیدل، نیاز فتحپوری، نگار، جنوری- فروری ۱۹۵۷ م.
 - ۴- غالب اور بیدل، دکتر عبدالغنی، ادبیات چکوال، ۱۹۶۰ م.
 - ۵- بیدل اور غالب، جگن نات آزاد، غالب‌نامه، ژانویه ۱۹۹۸ م.
 - ۶- غالب اور بیدل، پروفیسور نثار احمد فاروقی، مقاله‌هایی که در کنفرانس بین‌المللی بیدل در دهلی در سال ۲۰۰۳ م قرائت شده.
 - ۷- بیدل اور غالب، پروفیسور خلیق انجم.
 - ۸- بیدل اور غالب، پروفیسور تنویر احمد علوی.
 - ۹- بیدل اور غالب، پروفیسور قمر غفار.
 - ۱۰- تأثیر بیدل بر غالب، دکتر سید احسن‌الظفر، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۱.
- به‌علاوه شبلی نعمانی، محمد حسین آزاد، الطاف حسین حالی، یگانه چنگیزی، قاضی عبدالودود، غلام رسول مهر، آل احمد سرور، احتشام حسین، خلیل‌الرحمن اعظمی، یوسف حسین خان و رشید احمد صدیقی و بسیاری دیگر از غالب‌شناسان هستند که این بحث را ادامه دادند و هم‌اکنون ادامه می‌دهند. ترجمه برخی از عقایدشان این‌جا ذکر کرده می‌شود.

پروفیسور حمید احمد خان در گفتار خود تحت «غالب اور بیدل» یک بررسی مقایسه‌ای بین سخنان هردو شاعر کرده است. خلاصه‌اش این است که غالب چرا و چگونه در ده سالگی میرزا بیدل را استاد روحانی خود قرار داده، سبک بیدل دارای چه

ویژگی‌هایی است و بازتاب این خصوصیات تا چه اندازه در سخنان غالب یافته می‌شود. نیز از لحاظ معانی چه ارزش‌های مشترک یا ممتاز بین غالب و بیدل موجود است؟ این بحث در دو بخش نوشته شده است.^۱

عابد علی عابد می‌نویسد:

”احساسات و تمکین و وقار خود در دل غالب به‌اوج خود رسیده بود، لذا در عقیده او انسان و گوینده معیار تنها کسی می‌توانست شود که بی‌نیاز از مدح سلاطین و وزراء است. در شخص بیدل، غالب آن هنرمند معیار و گوینده و متفکر را دید که در وجودش ایده‌آل و زنده بود. این است که غالب چون بیدل را ستایش می‌کند به‌راستی غالبی را ستایش می‌کند که او نتوانست بشود و آرزومند آن بود. علت دیگر شیفتگی غالب به‌بیدل به‌سبب شعر بیدل و هماهنگی با فکر و اندیشه‌های او بستگی دارد. بیدل از دیدگاه‌های مختلف فکر می‌کند و در ترکیبات و واژه‌های خود اشاره‌های مخفی می‌کند“.^۲

دکتر عبدالغنی می‌نویسد:

”غالب روی دو مثنوی خطی بیدل طور معرفت و محیط اعظم که در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود دو شعر نوشته که نشان‌دهنده این است که گاهی این دو مثنوی مال او بوده است و هم این‌که مطالعه دقیق این مثنوی‌ها در نوزده سالگی کرده تحت تأثیر اندیشه‌های بیدل قرار گرفته است. این دو شعر به‌قرار زیر هستند:

از این صحیفه به‌نوعی ظهور معرفت است

که ذره ذره چراغان طور معرفت است

*

هر حبیبی را که موجش گل کند جام جم است

آب حیوان آب جویی از محیط اعظم است

۱. همایون، لاهور، ژانویه ۱۹۳۸ م، ص ۸۳

۲. نئی تحریریں، شماره ۱ (به‌حواله روح بیدل، ص ۳).

لذا از حیث احساس زیباشناسی، حسن بیان، معنی آفرینی و اندیشه‌ها تأثیر بیدل بر غالب در سراسر زندگی‌اش پا برجا ماند و این تأثیر چیزی است که هیچ یک از نویسندگان منصف نمی‌تواند آن را انکار کند.^۱

نیاز فتحپوری که از جمله نویسندگان برجسته و سردبیر مجله نگار بود، می‌نویسد:

اقبال لاهوری نسخه خطی‌ای از دیوان بیدل داشته که هم‌اکنون را مورد مطالعه قرار داده و یادداشت‌هایی بر آن نوشته بود، اما اکنون از بین رفته.

معلوم می‌شود که گوینده دیگری تلاش می‌کند تا از آن پیروی کند. سخن‌گوتر و سخن‌فهم‌تر از غالب کیست ولی در سبک بیدل ریخته گفتن برایش همانند قیامت شد ولی چون غالب به‌زبان فارسی کاملاً آشنا بود لذا در بسیاری از موارد از

چراغ بیدل کسب نور کرده است و تا اندازه در آن توفیق یافته است.^۲

در جای دیگر می‌نویسد:

”آشنایی غالب به‌شعر و ادب فارسی و ذکاوت و ذهانت او آن‌قدر موجب افتخارش بود که به‌مشکل گوینده‌ای را به‌خاطر می‌آورد ولی جدت طرازی و معنی آفرینی بیدل او را آن‌قدر تحت تأثیر قرار داد که بالاخره تلاش کرد از او تقلید کند. اما ذوق شاعرانه‌اش رهنمون شد که در آن توفیق نخواهد یافت. علت عدم توفیق غالب آن است که او آن زمینه‌ای را ایجاد نکرد که تخیل بیدل را به‌بار بیاورد. بیدل نه تنها فلسفه تکوین را در نظر داشت بلکه ربط میان خالق و مخلوق، وسعت و پهنای بیکران طبیعت، مظاهر و آثار آن، جستجوی محدود و ناموفق خود و در آخر وحدة‌الوجود که نتیجه این جور تلاش‌ها است. غالب سهواً می‌خواست این رنگ بیدل را بر شعر فارسی مادی و تغزل مادی و

۱. روح بیدل، مطبوعه مجلس ترقی ادب، لاهور، ص ۱۳۷.

۲. نگار، پاکستان، ژانویه-فوریه ۱۹۵۸ م، ص ۸۳.

بر ماجرای حسن و عشق منطبق کند که در این جهان بر گوشت و پوست انسانی صورت می‌بندد لذا آنچه او نوشت از کیفیتی عاری ماند که نزد بیدل یافته می‌شود و چون ذوق شاعرانه غالب پایه بلند داشت لذا او این خامی را بالاخره خودش حس کرد^۱.

جگن نات آزاد می‌نویسد:

”غالب چون در سخنان خود از بیدل نام می‌برد او هیچ‌گاه نمی‌خواست از پیشگاه بیدل اندیشه‌های او را به‌عاریت گیرد، بلکه او تحت تأثیر سحر نغمه بیدل، شوخی نغمه بیدل، طرز بیدل، رنگ بهار ایجاد بیدل و حسن فطرت بیدل قرار گرفته است و بر آن جان می‌افشاند، نه بر آن کیفیت جلالی و جمالی که ناشی از به‌هم‌آمیزی فکر و فلسفه و سبک می‌شود بلکه بر حسن اظهار بیدل و واژه‌ها و ترکیب‌های او که غالب تا آخر زندگی خود نتوانست از آن خودداری کند“^۲.

یاس یگانه چنگیزی می‌نویسد:

”در همین کشور هند گوینده‌ای جلیل‌القدر و بلندپایه‌ای گذشته است که در برابر او غالب بیش از یک طفل مکتب ارزشی ندارد. نه تنها از دریای فیض او خیلی‌ها بهره‌برداری کرده‌اند بلکه از خزینه‌اش بسیاری از کالاها سرقت کرده در کیسه خود انداخته‌اند. آن گوینده عبارت است از میرزا بیدل علیه‌الرحمه که کلیاتش اقیانوسی است از حقایق و معارف. این غالب‌شناسان و تحصیل‌یافتگان گمراه هوش و استعدادی ندارند و نه توفیقی که سخنان وی را مطالعه کنند و پایه ادبی او را ارزیابی کنند“^۳.

شبللی نعمانی که از نویسندگان چیره‌دست و معتقدان معروف زبان فارسی محسوب

می‌شود، می‌نویسد:

۱. نگار، پاکستان، ژانویه- فوریه ۱۹۵۸ م، ص ۱۰۳.

۲. غالب‌نامه، دهلی‌نو، ژانویه...، ص ۱۷۶.

۳. نقوش، لاهور، «غالب نمبر» فوریه ۱۹۶۹ م.

”جلال اسیر، زلالی، شوکت بخاری، بیدل و ناصر علی و غیره دیوان‌های مشتمل بر مطالب مربوط به گل و بلبل تهیه کردند و شاعری را «چمنستان خیال» ساختند. اینان به‌واقعات و مشاهدات دست نیافتند و جهانی بوقلمون و رنگارنگ از خیال‌ها ایجاد کردند. به‌طور مثال میرزا بیدل می‌گوید:

تبسم که به‌خون بهار تیغ کشید که خنده بر لب گل نیم بسمل افتاده‌ست
اصل خیال همین قدر است که تبسم معشوق خوش‌آیندتر از کیفیت گل نیم
شگفته است. این مطلب را بدین قرار اظهار داده است که تبسم قاتلی است و
برای خونریزی بهار تیغ کشیده است ولی ضربه‌اش بر خنده گل افتاده و خنده
گل نیم بسمل شده است. عدم تعادل که در این تخیل وجود دارد به‌علت
استعاراتی است چون خون‌بهار و تیغ تبسم و بسمل شدن خنده گل که از جمله
استعارات دور از کاراست.^۱

الطاف حسین حالی که یکی از نویسندگان و منتقدان معروف اردو و فارسی است
می‌نویسد:

”غالب سخنان بیدل را از همان ایام طفولیت مورد مطالعه قرار داده بود لذا
شیوه‌ای که بیدل در فارسی اختراع نموده بود، میرزا غالب از آن در شعر اردو
پیروی می‌کرد چنان‌که خودش می‌گوید:

طرز بیدل میں ریختے لکھنا اسد اللہ خان قیامت ہے^۲

غالب اگرچه پیروی از زبان و شیوه بیدل و پیروان وی را کاملاً ترک گفته بود و
در این زمینه او از شیوه اهل زبان حتی سرمویی تجاوز نمی‌کرد ولی در اندیشه‌های
وی ویژگی «بیدلیت» تا مدت دراز باقی مانده.^۳

محمد حسین آزاد (م: ۱۹۱۰ م) که از جمله نویسندگان و منتقدان اردو و فارسی
محسوب می‌شود، می‌نویسد:

۱. انتخابات شبلی، مطبوعه معارف پریس، ۱۹۸۲ م، ص ۴۸-۵۴.

۲. ترجمه: ای اسدالله خان متخلص به‌غالب! در شعر اردو که آن را ریخته هم می‌گویند از شیوه بیدل پیروی
کردن قیامت یعنی خیلی مشکل است.

۳. حالی پانی‌پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، شانتی پریس، اله‌آباد، ۱۹۷۷ م، ص ۱۹۶.

”سخنان ایشان تنها کاربرد استعاره و خیال محض است و رنگ تصوّف دارد. با آن‌که پرگوست نظم و نثر با کمال قدرت می‌نویسد و مضامین باریک و دقیق آن‌قدر بیان می‌کند. پی بردن به معنی اکثر اشعارش خیلی مشکل است ولی اهل ترکستان او را مثل مولانا روم به‌دیده احترام می‌نگرند. چون سخنان اهل زبان مبتنی بر فصاحت است، لذا اهل ایران او را نمی‌پسندند. چون به‌دست استاد چیره‌دست تربیت نیافته که او را به‌راه راست رهنمون کند لذا ناتربیت یافته ماند“^۱.

احمد حسن شوکت یکی از نویسندگان معروف میروت و سردبیر مجله شحنة بودند. ایشان در سال ۱۹۰۵ م شرحی از «نکات بیدل» به‌نام «حلّ نکات بیدل» نوشتند. مترجم در یادداشت می‌نویسد:

”مولانا عبدالقادر بیدل از جمله گروه صوفیه محسوب می‌شود، سخنانش مشتمل بر گهرهای عرفان و حدة‌الوجود است. نامبرده در هنر گویندگی صاحب سبک جدید بوده، از میان گویندگان قدیم و جدید فارسی هیچ‌کس در نازک‌خیالی همپایه او نیست و تا امروز کسی نکات بیدل را شرح نکرده. در دارالخلافة طهران در نصاب فارسی فوق لیسانس نکات بیدل شامل است. شاید آن‌جا شرح آن وجود نه داشته، ولی در هند از نظر بنده نگذشته است چون دانشمندان بزرگ در پی بردن به‌دقایق و رموز نکات بیدل حیران و سرگذشته ماندند، لذا بنده مثل کلیات اردوی غالب دهلوی و قصاید شیروانی [شروانی] خاقانی نکات بیدل را کاملاً حلّ کردم. مولانا بیدل هم اهل کمال بود و من هم از جذبۀ توفیق بارقه الهی در حلّ نکات کاری را انجام دادم که نظیری ندارد“^۲.

علامه اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸ م)، پس از غالب، گوینده و نویسنده دیگری است که سخنان بیدل را مورد بررسی دقیق قرار داده است. او از همان آغاز پختگی فکر

۱. آزاد دهلوی، شمس‌العلماء مولانا محمد حسین: نگارستان فارس، عاکف بکدپو، دهلی، ۱۹۹۲ م، ص ۱۷۸.
 ۲. حلّ نکات بیدل، (زنده یادگار دوام) احمد حسن شوکت، مطبوعه شوکت‌المطابع شحنة هند میروت، ۱۹۰۵ م، ص ۲.

خود تا اواخر ایام، شعر بیدل و اندیشه‌های فکرانگیز وی مورد مطالعه قرار داده و در جاهای مختلف از شعر گرفته تا مکاتیب و یادداشتی از بیدل نام برده. در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

”می‌توان شهادتی ارائه کرد که معاصران داخلی و خارجی بیدل در فهمیدن دیدگاه و زندگانش کوتاهی کرده‌اند، و در نامه دیگری می‌نویسد: در امر تشبیه

غلام یاسین خان نیازی در مواردی با بیانات تذکره‌نگاران اختلاف کرده است. مثلاً ماجراهای مربوط به پهلوانی بیدل که خوشگو و علی ابراهیم خان خلیل در تذکره‌های خود ذکر کرده‌اند را انکار کرده، حتی کیفیت عصایش به نام «نولاسی» را مورد انتقاد شدید قرار داده و آن را مبنی بر اغراق دانسته است. همچنین خوردن شراب و بنگ را غلط دانسته زیرا در محیط اعظم اشعاری زیادی در مذمت شراب وجود دارد.

از حیث کارکرد نیروی واهمه شیوه بیدل و غنی درست‌تر معلوم می‌شود. در نامه‌ای دیگر اصطلاح «نوا بالیدن» را که در شعر رموز بیخودی به‌قرار زیر به‌کاربرده است: تا نوای یک اذان بالیده است (رموز بیخودی).

از سخنان بیدل استناد می‌کند که گفته است:

تا چند بیالد نفس اندود نوایم (بیدل).^۱

در مجموعه سخنان اردوی خود به نام بانگ درا در سال ۱۹۰۸ م. انتشار داده شعری گفته تحت «مذهب». این‌جا بیدل را «مرشد کامل» قرار داده می‌گوید:

کہنا مگر ہے فلسفہ زندگی کچھ اور مجھ پر کیا ہے مرشد کامل نے راز فاش^۲

اساس علوم جدیدہ بر محسوسات است در صورتی کہ بیدل می‌گوید:

با ہر کمال اندکی آشفستگی خوش است ہر چند عقل کل شدہ ای بی‌جنون مباش^۳

۱. اقبال‌نامه، حصہ اول، ص ۸۶، ۳-۹۲.

۲. ترجمہ: مرشد کامل یعنی بیدل این راز را بر من فاش کرده است کہ فلسفہ زندگی آن‌طور نیست کہ پیر فلسفہ غربی کہ شاید عبارت است از شوپنہاور و دیگران گفتہ‌اند: کہ کسانی کہ در پی جستجوی ہستی غایب ہستند بہ راستی نادانند و مذهب عبارت است از جنون.

۳. کلیات اقبال (بانگ درا)، اقبال، ص ۱۹۹.

در مجموعه سخنان اردوی دیگری به نام ضرب کلیم تحت عنوان «میرزا بیدل» اقبال خواسته است مسأله حقیقت جهان را مطرح کند و شعری از بیدل تضمین کرده می‌گوید که این شعر، در آن حیرت‌کده را به خوبی وا می‌کند:

دل اگر می‌داشت وسعت بی‌نشان بود این چمن

رنگ می‌بیرون نشست از بس که مینا تنگ بود^۱

در بعضی جا اقبال بر بیدل ایرادی هم وارد کرده است ولی او روی هم رفته بیدل را برای این‌که دارای نگاه ژرف و عمیق بود در مورد انسان و جهان، مورد ستایش قرار داده است. اقبال نسخه خطی‌ای از دیوان بیدل داشته که هم‌اکنون را مورد مطالعه قرار داده و یادداشت‌هایی بر آن نوشته بود، اما اکنون ازین رفته. پروفیسور حمید احمد یکی از گفتارهای خود از اقبال روایت کرده می‌نویسد که ایشان وقتی انتخابی از کلام بیدل تهیه کرده بود و همچنین در سال ۱۹۲۶ م انتخابی از «نکات بیدل» در نصاب لیسانس^۲ دانشگاه پنجاب شامل کرده بود.^۳ در سال ۱۹۱۰ م اقبال یادداشت‌هایی تحت عنوان «Stray Reflection» نوشته بود. این‌جا می‌نویسد:

«اعتراف می‌کنم که به‌هگل، میرزا غالب، میرزا عبدالقادر بیدل و ورث ورت بسیار مدیونم».

و در جای دیگر درباره «حیرت» شعر بیدل را که به‌قرار زیر است:

نزاکت‌هاست در آغوش مینا خانه حیرت مژه برهم مزین تا نشکنی رنگ تماشا را

ذکر کرده می‌نویسد:

«غیرممکن است کسی بتواند زیباتر از بیدل مضمونی را به‌این لطافت بی‌وراند»^۴.

«همچنین کتابی تحت عنوان «بیدل در دورنمای هنری برگسان» (*Bedil in the Light of Bergson*) نوشته که در آن با کمال دقت سخنان هردو شاعر را مورد

۱. کلیات اقبال (ضرب کلیم)، اقبال، ص ۲۸۵.

۲. نصاب لیسانس: عبارت است از انتخابی از کتب که در جزوه کتب درسی درجه لیسانس محسوب می‌شود.

۳. مقدمه مطالعه بیدل فکر برگسان کی روشنی‌میل، تحسین فراقی، یونیورسٹی بک، لاهور ۱۹۸۸ م، ص ۸.

۴. یادداشت‌های پراکنده، اقبال، ترجمه محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۹ م، ص ۵۰.

بررسی تقابلی کرده و تشابهات زیادی میان هردو شاعر محقق کرده است که نشان‌دهنده نگاه ژرفای اقبال است^۱.

او می‌نویسد:

”میرزا بیدل متفکری بلندپایه بلکه پس از شنکر آچاریه بزرگ‌ترین گوینده متفکر است.“

مجنون گورکھپوری: حق ناشناسی نسبت به بیدل از همان زمانه خودش تا امروز ادامه داشته است نه معاصران او را فهمیدند و نه نژادهای بعدی از او تقدیر کردند.

موضوع «تأثیر بیدل بر اقبال» توجه دانشمندان و نویسندگان را آنقدر جلب کرد که چند تن از آنان بررسی تقابلی میان دو شاعر مزبور کرده و مقاله‌ها نوشته انتشار دادند به‌طور مثال:

۱- اقبال اور بیدل، ابواللیث صدیقی، ماه نو، سپتامبر ۱۹۷۷ م.

۲- تأثیر بیدل بر هنر و اندیشه اقبال، دکتر محمد ریاض، اقبال رایو لاهور، ژانویه ۱۹۷۲ م.

۳- اقبال اور بیدل، دکتر معزالدین، مدیر اقبال اکیدمی، لاهور.

۴- بیدل و اقبال، اخلاق احمد آهن، مقاله‌هایی در کنفرانس بیدل در دهلی در سال ۲۰۰۳ م قرائت کرده شد.

۵- بیدل و اقبال، پروفیسور عبدالحق.

سید سلیمان ندوی هم گفتاری تحت عنوان «آیا بیدل عظیم‌آبادی نبوده؟» در مجله معروف زبان اردوی خود معارف، شماره آگوست ۱۹۴۶ م. به‌چاپ رسانیده. در این گفتار ایشان تنها زادگاه بیدل را که در میان تذکره‌نگاران به‌عنوان یک موضوع مختلف فیه تلقی می‌شود، مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده است و بدین نتیجه رسیده است: ”نزد من درست‌تر آن است که زادگاه بیدل ایالت بهار بود که مرکز حکومت آن عظیم‌آباد پتنه بود و هم‌اکنون است و اگر زادگاهش پتنه نیست لااقل نشو و

۱. مطالعه بیدل فکربران کی روشنی میں، مترجم تحسین فراقی.

نمای مقدماتی او در یکی از جاهای بهار بوده است. بیدل به ایالت بهار وابستگی موروثی داشته است و اگر او را در عظیم‌آبادی گفتن تردید باشد، در بهاری گفتن هیچ تردیدی نیست و بیشتر اهالی قصبات به عظیم‌آبادی معروف‌اند.^۱

شیخ اکرام هم در *شعرالعجم فی الہند* بیدل را مورد بحث و بررسی مختصری قرار داده است. نکته قابل توجهی که نامبرده بدان اشاره کرده است که بیدل در محیط کشف و کرامات و خوارق عادات و تعویذ پرورش یافته بود و در ده سالگی از خواندن قرآن پرداخت و پس از آن به علوم متداوله متوجه شد. حال آن‌که از چهار عنصر مستفاد می‌شود که قرآن پاک را در شش سالگی کامل نزد مادرش به پایان رسانید و بعد به مدرسه رفت و تا ده سالگی تحصیلات خود را ادامه داد. سپس بر اثر ماجرای غیرمطبوع عمّش میرزا قلندر او را از مکتب بیرون آورد.^۲

شیخ اکرام اضافه می‌کند:

”بر اثر پرداخت و پرورش در محیط ذکر شده او از حقایق جهان دور افتاده در تأویلات عارفانه پیچید و در خیال آفرینی و مضمون‌بندی معروف روزگار شد.“^۳

به طور کلی چنان معلوم می‌شود که شیخ اکرام نتوانسته سخنان منثور و منظوم بیدل را با کمال توجه و دقت مورد مطالعه قرار دهد.

غلام یاسین خان نیازی یکی از نویسندگان لاهور بوده که به گفته دکتر عبدالغنی نخستین کسی است که گفتارهایی درباره زندگی و آثار بیدل در سه بخش در مجله اورینتال کالج میگزین سال ۱۹۳۲ م به زبان اردو به چاپ رسانید. این گفتارها در کابل به زبان فارسی برگردانده شده است.

در این گفتار، نیازی در مواردی با بیانات تذکره‌نگاران اختلاف کرده است. مثلاً ماجراهای مربوط به پهلوانی بیدل که خوشگو و علی ابراهیم خان خلیل در تذکره‌های خود ذکر کرده‌اند را انکار کرد. حتی کیفیت عصایش به نام «نولاسی» را مورد انتقاد

۱. معارف، اوت ۱۹۴۶ م.

۲. *شعرالعجم فی الہند*، شیخ اکرام، ص ۳۴-۱۲۷.

۳. چهار عنصر به شمول کلیات چاپ نولکشور، ص ۳۰۱-۳۰۰.

شدید قرار داده و آن را مبنی بر اغراق دانسته است. همچنین خوردن شراب و بنگ را غلط دانسته زیرا در محیط اعظم اشعاری زیادی در مذمت شراب وجود دارد. به‌علاوه تحت عنوان «روابط میرزا» مناسبت حسنه‌اش با امرا و نوآبان و گویندگان را هم مورد بحث قرار داده است که تا اندازه‌ی زیادی مبتنی ست بر رقعات بیدل^۱. برای این‌که روابط

میرزا با امرا و نوآبان و دوستان دیگر کاملاً روشن شود، لازم بود نامه‌های ایشان به‌نام بیدل را هم پیدا کنیم...

مجنون گورکھپوری از دانشمندان و نویسندگان چیره‌دست زبان اردو محسوب می‌شود. نامبرده اگرچه درباره‌ی بیدل چیزی زیاد ننوشته است باز هم یک گفتار مشروح مشتمل بر ۲۸

مجنون گورکھپوری: امروز حس می‌کنم که در میان جمله گویندگان ایران و هند به‌استثنای چند تن، بیدل بزرگ‌ترین مرتبی هنر و معلّم اخلاق بوده است و بررسی دقیق آثار مشور و منظوم او، ما را به‌این نکته می‌رساند که در میان هنر و اخلاق دوگانگی نیست.

صفحات بزرگ در مجله «سویرا» سالنامه ۱۹۵۷ م لاهور به‌چاپ رسانیده است که نشان‌دهنده پایه‌اش در بیدل‌شناسی است. نمی‌توان همه‌ی مطالب را این‌جا در یک جمله خلاصه کرد. او در خلال مقاله بررسی مقایسه‌ای بین غالب و بیدل و اولویت بیدل بر غالب، شعر وی، شخصیت وی، پیام بلیغ و همه‌گیر وی و تجزیه جهان‌درونی بیدل را مورد بررسی قرار داده است. او می‌نویسد:

”از همان ایام طفولیت، بیدل یکی از محبوب‌ترین گویندگان بنده بوده است. من همه آثار مشور و منظوم او را از اوّل تا آخر بارها مطالعه کرده‌ام. او ایجادکننده و پرورنده ترکیب‌های تازه و سبک تازه‌ای است... مدتی قبل وقتی که هنوز جوان بودم مقاله‌ای در زبان انگلیسی درباره‌ی بیدل نوشته بودم که تمام نشده بود و ازین رفته است. او می‌افزاید حق ناشناسی نسبت به بیدل از همان زمانه خودش تا امروز ادامه داشته است نه معاصران او را فهمیدند و نه نژادهای بعدی از او تقدیر کردند. چون مردم او را بر طبق معیار متداول خود نیافتند او را

۱. اورینتل کالج میگزین، لاهور، اوت-نوامبر ۱۹۲۳ م.

«خارج آهنگ» گفته به کنار گذاشتند و تأثیر او تنها به برخی از دانشمندان مخصوص محدود مانده. بیدل چه از حیث شخص و چه از حیث اندیشه و احساس و چه از حیث سبک و شیوه مجتهدی بود. این است که او تا مدتی در میان اهل شعر و ادب بیگانه و غیرمقبول ماند. او نارسایی جهان و پایه بلند خود را حس می‌کرد و می‌دانست که پی بردن به سخنانش آسان نیست ولی از کسی گله نمی‌کرد. بیدل در عهد خود اگرچه صوفی با صفا و اهل الله بود و از حیث گوینده خارج آهنگ یعنی ناپذیرفتی بود ولی من امروز حس می‌کنم که در میان جمله گویندگان ایران و هند به استثنای چند تن، بیدل بزرگ‌ترین مربی هنر و معلم اخلاق بوده است و بررسی دقیق آثار منثور و منظوم او به این نکته می‌رساند که در میان هنر و اخلاق دوگانگی نیست، بلکه پرورش هنر بدون تهذیب اخلاق امکان‌پذیر نیست و اصل هنر همان است که در تهذیب اخلاق کمک می‌کند.

او می‌افزاید:

”شنیده‌ام حالا ایرانیان هم به بیدل متوجه شده‌اند اگر این خبر درست است خیلی مبارک است و ایران از همان آغاز کار نژادپرست و میهن‌پرست واقع شده است و تا امروز به شاعرانی که بیرون از ایران متولد شده‌اند به جز امیر خسرو ارزش نداده است. این تنگ ظرفی ایران است ولی به طور قطع می‌دانم در آسیای میانه به ویژه در ازبکستان و تاجیکستان و خود روسیه مردم گرایش خود را به بیدل اظهار می‌دهند و کارهای پژوهشی انجام می‌دهند. رازش چیست؟ بیدل از حیث عهد خود از حیث سبک خود خیراندیش گروه مخصوص یا قشر ویژه‌ای از جامعه نبوده است، بلکه خیرخواه عموم مردم بوده است.“

و در پایان مقاله می‌نویسد:

”آرزویی که از دیربار داشتم امروز برآورده شد. از همان آغاز طفولیت تحت تأثیر شخص بیدل و شعر وی قرار گرفته‌ام و آرزومند بودم که اگر فرصتی دست دهد افکار و اندیشه‌های خود را درباره او با کمال صراحت و آشکار اظهار

خواهم کرد. آن آرمان امروز وقتی که تاب و توانم آن‌قدر نیست که اندیشه‌های خود را به‌طور مرتب گردآوری کنم تأمین شد^۱.

مجنون گورکھپوری در بعضی جاها دچار سوء تفاهم شده است. مثلاً در زمینه روابط با شکرالله خان و شاکر خان می‌نویسد که هردو برادر بودند. حال آن‌که شکرالله خان پدر و شاکر خان پسر بودند. البته پسر بزرگ شکرالله خان که لطف الله خان نام داشت پس از درگذشت پدر خود در سال ۱۱۰۸ هجری به‌خطاب پدرش شکرالله خان نواخته شد. این شکرالله خان ثانی برادر شاکر خان هست. بیدل در نامه‌های خود در میان پسر و پدر تفریق نکرده است اما مطالب و سیاق و سباق نامه‌ها روشن می‌کند که منظور از شکرالله خان چه کسی است.

از بیانات بیدل برمی‌آید که مادرش بیدل را وقتی که پنج سال و شش ماه داشت حروف تهجی آموخت و در ظرف تعلیم هفت ماهه یعنی در شش سالگی کامل قرآن مجید را به‌پایان رسانید.

نیاز فتحپوری که نویسنده معروف و سردبیر مجله نگار بود، هرچند اثر مستقلی راجع به بیدل ننوشته است باز هم آن‌چه از گفتارها و مقاله‌ها به‌طور پراکنده نوشته و در دوازده شماره‌های مجله معروف خود، نگار (از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۰ م) به‌چاپ رسانیده و بنده آن همه را گردآوری کرده است، نشان می‌دهند که او از نگاه عمیق و ذهن‌رسا برخوردار بوده و بیدل را لااقل در هندوستان بیشتر فهمیده است. این گفتارها که به‌راستی پاسخ پرسش‌هایی است که در مورد بیدل کرده شده و مشتمل است بر احوال بیدل، خصوصیات شعر وی، فلسفه وی، نحوه تحقیق بر روی بیدل و تفسیر و تشریح بعضی از اشعار مهم بیدل، همه‌اش خواندنی و ستودنی است. در این زمینه او می‌نویسد:

”از سن پانزده سالگی تاکنون بیدل را مورد مطالعه قرار داده‌ام ولی حتی قطره‌ای از این اوقیانوس برنداشته‌ام. ذوق مطالعه سخنان بیدل نوعی از استسقای ذهنی

۱. مجله سویرا، سالنامه ۱۹۵۷ م، ص ۲۸-۷.

در انسان ایجاد می‌کند و برای پی بردن به هر یکی از مطالب وی، او با کمال اشتیاق کلیاتش را ورق می‌زند و نتیجه‌اش این می‌شود که ما حتی به یکی از خصایص کلام وی نمی‌رسیم.

خلاصه اندیشه‌های او این است:

”در کشور هند درباره بیدل دو دیدگاه وجود دارد. یکی این که در سخنان او چیزی به نام لطف زبان وجود ندارد. در اندیشه‌های او تکلف و تصنع پیش از آن چه هست که لازم دارد. رفعت تخیل آن قدر غیر عادلانه روبه افزایش رفته که کلامش معماً و چیستان شده. دوّم این که شعر بیدل کاملاً مبتنی بر تخیل است و چون تخیل بلند است لذا طبعاً در ترکیب‌ها و سبک وی پیچیدگی به وجود آمد، زیرا رفعت مضامین و مطالب نوآوری در ترکیب و سبک را لازم قرار می‌دهد و چون توده مردم از ابتکار و اختراع خوش‌شان نمی‌آید و نمی‌توانند پی به مفهوم آن ببرند، لذا کلام بیدل را لغو و مهمل گفته‌اند. گرایش من به این دیدگاه دوّم است.“^۱

اما در بعضی جاها باز دچار سوء تفاهم شده، مثلاً درباره فردوس، شعر زیر بیدل: درهای فردوس و بود امروز از بی‌دماغی گفتیم فردا را نقل کرده، می‌نویسد:

”آیا می‌توان روشن‌تر از این شعر در مورد انکار روز حشر پیدا کرد؟ یعنی چیزی که آن را فردوس می‌گویند درهای آن همین امروز بر روی ما باز است اما این بی‌دماغی ماست که آن را به فردا موکول کرده‌ایم.“^۲

در صورتی که بیدل خودش را به عنوان یک مسلمان راسخ‌العقیده اعلام می‌کند:

به جهان خاک درش افسر ماست در عدم سایه او بر سر ماست
بیروانیم چه هستی چه عدم دین احمد همه جا رهبر ماست^۳

۱. نگار، ژانویه-فوریه ۱۹۵۸ م، ص ۸۲؛ سالنامه، ژانویه ۱۹۶۰ م، ص ۸۰.

۲. به اشاره حیرت زار، عطا کاکوی، ایوان اردو، پتنه، ص ۶.

۳. کلیات بیدل، چاپ صفدری، بمبئی، ص ۱.

کسی که دین احمد^(ص) را رهبر خود قرار داده است چه‌طور ممکن است روز حشر را انکار کند. به‌علاوه در اشعار زیر هم این عقیده‌اش را به‌طور آشکار بیان می‌کند: صورت انجمن گر محو شد پروا کراست

خامۀ نقاش ما نقش دگر خواهد نمود

پیکر خاکی ما را بهره سیل فنا

باد بربادی از آن نیست که معماری هست

حالا سؤال مطرح می‌شود که در شعر مزبور «فردوس» عبارت از چیست؟ پس بیدل خودش در مثنوی عرفان آن را مورد شرح قرار داده می‌گوید:

خلد و دوزخ کجاست چشم بمال جز حصول نتایج اعمال

عمل نیک هر قدر کاری همه فردوس بار می‌آری

هر کجا فعل زشت استاد است بی‌تکلف جهنم ایجاد است^۱

اقبال آن شعر را نیک فهمیده همین اندیشه را به‌زبان اردو بدین‌قرار اظهار داده

است:

عمل سے زندگی بنتی ہے جنت بھی جہنم بھی یہ خاکی اپنی فطرت میں نہ نوری ہے نہ ناری^۲

خواجہ عبادالله اختر نخستین کسی است که اثر مستقلی تحت عنوان بیدل به‌زبان اردو نوشته که در سال ۱۹۵۲ م توسط ادارهٔ ثقافت اسلامیہ لاهور چاپ شده است. این اثر به‌گفتهٔ پرژی بچکا، مقالهٔ قابل توجهی است. در این اثر، نویسنده، احوال و آثار بیدل را مورد بحث و بررسی مشروح قرار داده است و از حیث بحث بر سر آثار بیدل خاصه شعر بیدل خیلی مهم است، اما تا آن درجه که به‌احوال بیدل بستگی دارد در آن ربط و ترتیب طبیعی به‌چشم نمی‌رسد. به‌علاوه، در بعضی جاها دچار اشتباه شده که ناشی از عدم دقت در چهار عنصر است. از این گذشته، چهار عنصر هم برای نوشتن احوال او تنها تا سال ۱۱۱۶ هـ/۱۷۰۴ م که همانا زمانهٔ اختتام آن است، سودمند است و برای احوال بعدی لازم است به‌رقعات و قطعات تاریخ و تذکره‌ها رجوع کنیم. نامبرده چون

۱. کلیات بیدل، چاپ کابل، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. ترجمه: زندگی بر بنای کنش‌های ما به‌بهشت مبدل می‌شود و یا به‌جهنم وگرنه این مشت خاک از حیث فطرت نه به‌نور بستگی دارد و نه به‌نار.

بدین نکته متوجه نشده، لذا بعضی از فروگذاشت‌ها در آن راه یافته است. به‌طور مثال می‌نویسد:

”همین که بیدل پسر شش سال و شش ماه شد پدرش فوت شد، آنگه پرورش او به‌مادرش واگذار شد. در سال دهم از عمر خود قرآن را به‌پایان رسانید و بعد صرف و نحو عربی را خواند“^۱.

حال آن‌که بیدل می‌نویسد:

پس از پیروزی انقلاب، طرح شعر بیدل، اندک اندک صورت جدی‌تر به‌خود می‌گیرد. بی‌شک در این میدان، علی معلّم اولین شاعری است که نام بیدل را در میان جوانان شاعر این دوره بر سر زبان‌ها می‌اندازند.

”در مبادی شهر سادسه از سال سادس والدۀ مشفقۀ... به‌استفادۀ خدمت اساتذۀ سرورش معنی گردید... به‌امداد تربیتش هفت ماه تردد انفاس توأم ورق گردانی بود... در نهایت حول مسطور زبان معجز بیان را به‌اختتام قرآن مجید فایز گردانید“^۲.

از بیانات بیدل برمی‌آید که مادرش بیدل را وقتی که پنج سال و شش ماه داشت حروف تهجی آموخت و در ظرف تعلیم هفت ماهه یعنی در شش سالگی کامل قرآن مجید را به‌پایان رسانید. این مثالی است و چه بسا مثال‌های دیگری است که نشان‌دهندۀ عدم بررسی دقیق او در احوال و آثار بیدل است.

مجنون گورکھپوری بر آن تبصره کرده می‌نویسد:

”خواجہ عبداللہ اختر از اوّل تا آخر ہمہ توجّہات خود را به‌عرفان و خداپرستی بیدل مبدول داشته است که یکی از جنبه‌های شخصی اوست و جنبه‌ انسان‌پرستی

۱. بیدل خواجہ عبداللہ اختر، ص ۱۱.

۲. چهار عنصر، چاپ نولکشور، ص ۳۰۱-۳۰۰.

و خلق‌دوستی او که مهم‌ترین جنبه‌های سخنان اوست نادیده گرفته در صورتی که همین جنبه از ارزش جهانی و جاودانی برخوردار است^۱.

دکتر عبدالغنی تبصره‌کنان می‌نویسد:

”خواجه عبادالله اختر نخستین کسی است که افتخار نوشتن اثر مستقل درباره بیدل را دارد. پیشنهاد من آن است که در چاپ آینده آن نقایص را که در احوال بیدل در آن راه یافته دور کند. همچنین عقیده بیدل درباره بهشت نیاز به تجدید نظر دارد. بررسی دقیق سخنان بیدل نشان می‌دهد که بهشت نزد وی عبارت است از «خودی»^۲.

دکتر عبدالغنی هم کتاب مستقلی درباره بیدل به انگلیسی تحت عنوان *Life and Works of Abdul Qadir Bedil* نوشته‌اند. اثر دکتر عبدالغنی به عنوان مقاله تحقیقی از ارزش و اهمیت بسیار برخوردار است که در سال ۱۹۶۰ م توسط پبلشر یونایتد لمیتد لاهور به چاپ رسیده. این اثر توسط میر محمد آصف انصاری به فارسی برگردانده شد که در کابل به چاپ رسیده است. دکتر غنی بدون تردید احوال و آثار بیدل را مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده است. چنان‌که ایشان خودش می‌نویسد:

”می‌خواهم اظهار دهم که این مقاله پس از پژوهش هفت ساله‌ای نوشته شده است و در آن تاریخ جداگانه‌ای از عهد بیدل نوشته‌ام البته تلاش کرده‌ام این نکته را بیان کنم که گوینده در عهد خود چه‌طور در جاهای مختلف سفر و زندگی کرده است. تفصیلات غیرلازم نیامده است و اگر به‌طور مثال جایی آمده است بعضی از واقعات درباره شاهجهان کمی زیاده داده شده با روی داد زندگی بیدل بستگی کامل دارد“^۳.

وی چنان‌که بعضی عقیده دارند، می‌گوید:

۱. سویرا، سالنامه ۱۹۵۷ م.

۲. مقدمه *Life and Works of Abdul Qadir Bedil* ص ۱۰.

۳. مأخذ پیشین، ص ۱۱.

”سخنان بیدل یک اوقیانوسی است ذخّار هرکه هرقدر در ژرفای آن می‌رود گهرهای ارزنده و ذی‌قیمت بیرون می‌آورد. نامبرده نوشته است: بسیاری از منابع خارجی و داخلی را مورد استفاده قرار داده باز هم زمینه پژوهش حدود معینی ندارد. به‌علاوه، در خلال این چهل و اند سال بسیاری از یافت‌های تازه دربارهٔ بیدل به‌وجود آمده است که براساس آن امکان حذف و ترمیم وجود دارد.“

خواجه عبدالرشید دربارهٔ این کتاب می‌نویسد:

”به‌طور کلی این کتاب شاهکاری

است. نه تنها این‌که این کتاب دربارهٔ بیدل نوشته شده است بلکه بسیاری از نکات مربوط به‌فلسفه و ادبیات هم در آن بیان کرده است.“^۱

همین دکتر عبدالغنی مجموعه‌ای از سیزده گفتارهای خود تحت عنوان «روح بیدل» در مورد زندگی و سخنان بیدل را

موجب خرسندی است که پس از انقلاب اسلامی همان‌طوری که اقبال قبول عام در ایران به‌دست آورد «مرشد کامل» او بیدل هم رفته رفته جای خود را در ایران پیدا می‌کند.

در سال ۱۹۶۸ م به‌چاپ رسانیده. این گفتارها قبلاً در مجله‌های مختلف از مخزن، مجلهٔ انجمن عربی و فارسی دانشگاه پنجاب، ادب لطیف و اردو، اقبال، یثرب، اورینتل کالج میگزین، قلم کار، و غیره انتشار یافته‌اند. این گفتارها نشان‌دهندهٔ هوش و استعداد نویسنده در فهم بیدل است. نامبرده بسیاری از جنبه‌های زندگی و شعر او را مورد بررسی خوبی قرار داده است. این گفتارها عنوان‌های زیر دارد:

تأثیر زمان خود بر بیدل،

سیرت و شخصیت بیدل،

مزار بیدل،

بیدل و غالب،

۱. روح بیدل، دکتر عبدالغنی، ص ۱۴.

مثنوی طور معرفت،
 یکی از نشانه‌های زیباشناسی بیدل،
 بیدل و حباب- یک بررسی،
 واژه آئینه در کلام بیدل،
 نشانه‌های معنی‌خیز در کلام بیدل،
 تذکره بیدل،

لال کنور، مخمس غیرمطبوعه‌ای از بیدل.

براساس این گفتارهای ارزنده می‌توان گفت دکتر عبدالغنی در طراز اوّل از زمره بیدل‌شناسان معاصر قرار دارد. بنده یکی از گفتارهای ایشان «واژه آئینه در کلام بیدل» را به‌زبان فارسی برگردانده در مجله قند فارسی شماره ۱۴ به‌چاپ رسانیده‌ام. همین دکتر عبدالغنی مجموعه دیگر از گفتارهای خود را بنام «فیض بیدل» انتشار داده است.

کاشی نات پاندیتا (سرینگر، کشمیر) مقاله‌ای تحت عنوان «شرح احوال و افکار بیدل عظیم‌آبادی» برای دکتری در سال ۱۹۶۲ م در دانشگاه تهران نوشته بود و پس از ده سال چون با وی در این زمینه تماس گرفتم نوشت:

«ده سال پیش هنگامی که در تهران بودم، رساله تحقیق درباره بیدل عظیم‌آبادی را گذرانیده بودم و امروز بعد از ده سال چون باز تأمل می‌کنم به‌خوبی درک می‌شود کار مهم نکرده‌ام چون هنوز گفتنی‌هاست که باید گفت و آن‌طوری که بایست بیدل را معرفی نکرده‌ام»^۱.

بنابر درخواست بنده، رئیس بخش فارسی دانشگاه کشمیر آن هنگام آقای شمس‌الدین بعضی از بخش‌های مقاله‌اش را که در دو شماره دانش سرینگر انتشار یافت به‌بنده فرستاد. پس از مطالعه معلوم شد واقعاً آن‌طور که بایستی او کار پژوهشی را انجام نمی‌داده است.

۱. مأخوذ از نامه ایشان به‌نام بنده مورخه ۱۹/۱۰/۱۹۷۲ م.

امانت شیخ، دانشیاری از وادیا کالج پونا هم مقاله‌ای تحقیقی درباره میرزا عبدالقادر بیدل زیر نظر پروفیسور سید امیر حسن عابدی نوشته که تاکنون چاپ نشده است. فرصتی دست نداد که با ایشان تماس گرفته اطلاعات مربوط به مقاله‌اش را به دست آریم. پروفیسور نورالحسن انصاری مرحوم در اثر خود «فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب» احوال و آثار بیدل را مورد بحث و بررسی مختصری قرار داده است که به‌راستی جزوی از کتاب ایشان است. کسی که بررسی انتقادی سخنان منشور و منظوم گویندگان و نویسندگان سراسر دوره اورنگ‌زیب را بر عهده خود گیرد ممکن نیست که درباره هریکی از آنها همه اطلاعات را استیعاب

آقای حسن حسینی از میان دانشمندان معاصر ایرانی تنها کسی به چشم می‌رسد که نه تنها دفاع از بیدل را بر عهده خود گرفته بلکه کتاب ارزنده‌ای تحت عنوان *بیدل و سپهری و سبک هندی نوشته* است. بنده همه‌اش را خوانده خیلی تحت تأثیر اندیشه‌های ایشان قرار گرفتم.

کند. لذا نقص‌هایی که در این‌گونه آثار انتظار می‌رود در آن راه یافته است. به‌طور مثال درباره ماجرای استعفای بیدل از دربار اعظم شاه می‌نویسد:

«این‌جا (در رقعات بیدل) می‌بینم که بیدل تلاش‌ها می‌کند تا به دستگاه شاهزاده اعظم شاه برسد، اما چون در مقصود خود موفق نمی‌شود به بهانه عمده‌ای از خدمتش استعفا می‌دهد»^۱.

در صورتی که از نامه‌های دیگر بیدل روشن می‌شود که او با کمال بی‌نیازی استعفا داده شیوه فقر و آزادگی را اختیار نمود و از او کناره‌گیری کرد. بنده این موضوع را در مقاله تحقیقی خودم مورد بررسی مشروح قرار داده‌ام. مقاله انصاری را آقای پوهاند میر حسن شاه به‌زبان فارسی برگردانده در مجله *ادب کابل* شماره ۵۶ انتشار داده است. شیخ عبدالعزیز شرحی از *رقعات بیدل* به نام شرح «رقعات بیدل» نوشته است که متأسفانه به دست بنده نرسید.

۱. فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب، اندو پرشین سوسائتی، دهلی، ژانویه ۱۹۶۹ م، ص ۴۱۶.

نویسنده این سطور، سید احسن الظفر، نیز مقاله تحقیقی خود تحت عنوان «احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل» در سال ۱۹۷۷ م نوشته است. این‌جا ترجمه بعضی از اقتباس‌های گزارش پروفیسور نذیر احمد و رفیع‌الدین که هر دو ممتحن مقاله بنده بودند در زیر نوشته می‌شود.

پروفیسور نذیر احمد می‌نویسد:

سید سلیمان ندوی: بیدل به ایالت بهار وابستگی موروثی داشته است و اگر او را در عظیم‌آبادی گفتن تردید باشد، در بهاری گفتن هیچ تردیدی نیست.

”بیدل چون یکی از بزرگ‌ترین و مشکل‌پسندترین گویندگان فارسی‌گوی هند محسوب می‌شد، لذا تعداد خیلی کمی از پژوهندگان تلاش کردند، احوال و آثار او را مورد بررسی دقیق و جامع قرار دهند. این

امر موجب اطمینان است که آقای احسن‌الظفر درباره این شاعر بررسی‌های جدی را بر عهده گرفت و یک اثر ذی‌قیمت و معیاری نوشت.“

”آقای ظفر یادداشت‌های موجود و مربوط به زندگانی و آثار شاعر را یکجا گردآوری کرد و آن را با اطلاعاتی که از نوشته‌های شاعر مستفاد می‌شود مورد توثیق و مقایسه قرار داده است و در این تلاش نویسنده در یک کاسه کردن و مقایسه کردن اطلاعات و ارزیابی کردن پایه و مایه ادبی حقیقی بیدل هوش و استعداد خود را به‌نمایش گذاشته است. برای این‌که نویسنده یک موضوع مشکل را با توفیق آشکار بر عهده خود گرفت سزاوار تبریکات است.“

آقای رفیع‌الدین می‌نویسد:

”نویسنده، آثار بیدل را به‌طور مشروح و جامع ارائه کرده و آثارش را مورد بحث و بررسی انتقادی قرار داده است. نتایجی که بدان رسیده است به‌طور کلی مبتنی بر تعادل و انصاف است. این اثر شهادتی است بر استعداد پژوهنده برای بازیافتن حقایق تازه و تعبیر تازه دادن به حقایقی که همه ما می‌دانیم. سبک نویسندگی هم جالب و هم روشن است.“ (مأخوذ از گزارش‌های‌شان).

به‌علاوه نویسنده این سطور، هم‌نُه مقاله درباره بیدل در مجله معروف دانش

اسلام‌آباد، قند فارسی دهلی، کتابداری تهران به‌چاپ رسانیده که به‌قرار زیرند:

- ۱- «بیدل از عشق مجازی تا عشق حقیقی»، کتابداری، تهران، شماره ۴۵.
 - ۲- «حیرت در کلام بیدل»، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۳۴.
 - ۳- «تحقیق از نظر بیدل و پژوهشگران»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۰.
 - ۴- «بررسی بیانات شاه محمد شفیع وارد تهرانی درباره برخی از گوشه‌های ناشناخته و مبهم زندگی بیدل»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۶.
 - ۵- «تأثیر بیدل بر غالب»، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۱.
 - ۶- «سیر دل از نظر بیدل»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۹.
 - ۷- «کتک کنجاست و خاندوران کیست»، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۳.
 - ۸- «میرزا عبدالقادر بیدل و ماجرای یکی از توانگران بنگال»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۸.
 - ۹- «واژه آینه در کلام بیدل»، ترجمه مقاله دکتر عبدالغنی، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۴.
- پروفسور نبی هادی (علی‌گره) هم کتابی نوشته است تحت عنوان *بیدل* که در سال ۱۹۸۱ م به چاپ رسیده. چنان‌که خودشان نوشته‌اند:
- «این مقاله درباره «بیدل در راه ارزیابی شاعران عهد مغل» گامی است. پس از انتشار *مغلوں کے ملک الشعراء* شاعران دیگر موضوع جستجو بود. قضا را مطالعه بیدل به پایان رسید. فکر کردم آن را به صورت کتاب جداگانه‌ای ارائه کنم»^۱.
- این کتاب به عنوان سوانح، انتقاد و انتخاب در سه بخش تقسیم شده است و مشتمل است بر دو صد و شانزده صفحه.
- ایشان احوال و آثار و اندیشه‌های بیدل را به ترتیب طبیعی که درباره یک شاعر و نویسنده معمولاً انتظار می‌رود بیان نکرده‌اند. مثلاً اگر احوال او را بنویسد لازم است از پیدایش تا درگذشت در بیان مراحل گوناگون زندگی ربط و ترتیب طبیعی و واقعی وجود داشته باشد و یا اگر اندیشه او را مورد بحث و انتقاد قرار دهد لازم است درباره هریکی از موضوع‌ها یا لاقلاً موضوع‌های مهم که شاعر در سخنان خود ارائه کرده

۱. روح بیدل، دکتر عبدالغنی، ص ۱۴.

اشعار را یکجا گردآوری کند و همچنین از نوشته‌های منثور او گفته‌های مربوط به آن موضوع گردآوری کند، بعد آن را مورد بحث و بررسی و نقد قرار دهد. متأسفانه آقای پروفیسور نبی هادی این سبک را اختیار ننموده‌اند و به‌جای آن در مواردی از زندگی بیدل و شیوه نگارش که در رقعات و نکات و چهار عنصر اختیار نموده است و روابط او را با صوفیان مورد تمسخر قرار داده است که در یک اثر ادبی این شیوه حتماً ستودنی نیست.

خیلی خوشبخت شدم که بیدل در روسیه
بیش از میهن خود مورد توجه دانشمندان
آن سامان قرار گرفته آن هم وقتی که در
زادگاهش او را تقریباً از یاد برده بودند.

آقای پروفیسور ظهیر احمد صدیقی (پاکستان) اثری نوشته است به‌عنوان *دل بیدل* و مجلس تحقیق و تألیف فارسی دانشکده دولتی لاهور آن را انتشار داده است. نویسنده اول غزل بیدل را مورد بحث قرار داده است و تأثیر او را بر کلام غالب و اقبال نشان داده است سپس ترجمه اردوی منظوم غزل‌های بیدل را

آورده است که نشانه فضل و کمال مترجم می‌باشد. ترجمه غزلیات بیدل بسیار دشوار است، چون او در میان همه غزل‌گویان شبه قاره بلکه در میان کلیه غزل‌سرایان فارسی از همه مشکل‌تر و کلام او از اصطلاحات تصوف و عرفان و تعقید و ابهام و بسیاری از تراکیب نو که مخصوص بیدل است مملو می‌باشد. بنابراین می‌توان به‌ارزش و اهمیت این ترجمه منظوم غزلیات منتخب پی برد.

علاوه بر این گفتارها و آثارها، درباره بیدل چند گفتارهای دیگر هم در مجله‌ها چاپ شده است که به‌قرار زیر هستند:

۱. «میرزا عبدالقادر بیدل»، اندو ایرانیکا، کلکته، دسامبر ۱۹۶۳ م از سید یعقوب بزمی.
 ۲. «بیدل»، غلام سرور خان، هلال، کراچی، ج ۴، شماره ۴-۳.
 ۳. «مرزا بیدل»، شفیق خواجه، نگارستان.
- متأسفانه این هر سه مقاله را نتوانستم پیدا کنم.

۴. «مولانا عبدالقادر بیدل: احوال و آثار و افکار»، فخر عالم، دانشگاه دهلی، میزان، سال ششم، شماره ۷۹.
- مقاله فخر عالم خوب است اما در بعضی موارد دچار اشتباه شده است.
۵. «میرزا عبدالقادر بیدل: حیات اور کلام پر تنقید»، دکتر سید محمد اصغر، دانش، شماره ۳۳.
- در این مقاله نویسنده در بسیاری موارد دچار اشتباه شده است که نتیجه عدم بررسی دقیق همه آثار بیدل و تذکره‌نگاران است. بنده آن همه را در گفتاری نشاندهی کرده‌ام که تاکنون چاپ نشده است.
۶. «بیدل و معترضین»، عبدالباری آسی، تذکره معرکه سخن.
- در این مقاله نویسنده پاسخ بعضی از ایرادات را داده که عموماً درباره سخنان بیدل بوده است.
۷. «میرزا عبدالقادر بیدل-ساختیاتی فکر کا پیشرو»، ضمیر علی بدایونی، الفاظ علیگره، جنوری تا جون ۲۰۰۱ م.
- در این گفتاری آقای ضمیر علی می‌نویسد:
- «گفته می‌شود همه علوم و دانش مشرق زمین در اندیشه بیدل خلاصه شده. ما نیاز بدین نکته داریم که اندیشه‌های بیدل را به‌طور مشروح ترتیب دهیم و لحن جهانی این گوینده روشن‌فکر مشرق زمین را به‌خوانندگان معاصر معرفی کنیم... مضمرات جهانی اندیشه‌های بیدل با گذشت زمان هرچه بیشتر گسترش می‌یابد و مطالعه سخنان او در تناظر جهانی یکی از مهم‌ترین مقتضیات زمان ماست. اندیشه‌های او سرتاسر جنبه جهانی دارد و او در یک وقت به‌سمت‌های گوناگون سفر می‌کند. سیر جهان اندیشه‌های بیدل ما را به‌جهانی رهنمون می‌شود که برای سرتاسر جهان انسانیت یک سکوی مشترک دارد»^۱.
۸. «بیدل اپنی نثر کے آئینہ میں»، پروفیسور سید امیر حسن عابدی، غالب‌نامه، جنوری ۱۹۹۸ م.

۱. مأخوذ از نامه ایشان به‌نام بنده مورخه ۱۹/۱۰/۱۹۷۲ م.

در این مقاله نویسنده اگرچه نثر بیدل را موضوع بحث قرار داده است اما درباره شیوه نثرنویسی و ویژگی‌های آن بحث نکرده است. تنها برخی از احوال زندگی بیدل با اشاره به اقتباس‌های چهار عنصر نوشته است.

۹. «میرزا عبدالقادر بیدل»، دکتر محمد شفیع، مقالات دینی و علمی، حصه دوم ۱۹۶۱ م.

نویسنده در این مقاله احوال و آثار بیدل را مورد بحث قرار داده است اما به علت فقدان مآخذ لازم در بعضی موارد دچار اشتباه شده است.

۱۰. «میرزا بیدل»، اسرار احمد ندوی، مجله ندیم، گیا، ژانویه ۱۹۴۵ م.

۱۱. «بیدل»، شاه ولی الرحمن کاکوی، نقوش، لاهور، شخصیات نمبر دو.

۱۲. «میرزا عبدالقادر بیدل»، پروفیسور محمود عالم، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۴۳.

۱۳. «حیرت زار»، مرتبه پروفیسور عطاء الرحمن عطا کاکوی، مطبوعه آرت پریس، سبزی باغ، پتنا، ۱۹۵۶ م.

در این کتاب آقای عطاء کاکوی مقاله‌های سید سلیمان ندوی و نیاز فتحپوری و ابواللیث صدیقی که درباره بیدل نوشته شده و قبلاً ذکر شده را گردآوری کرده‌اند. ایشان می‌نویسد:

”برای بررسی انتقادی احوال بیدل و سخنان وی همین امر را مناسب دانستم که گفتارهای سید سلیمان ندوی و نیاز فتحپوری و دکتر ابواللیث صدیقی را درباره بیدل شامل کرده، این مجموعه را ارزنده و جالب کنم“^۱.

این امر موجب خرسندی است که در کراچی پاکستان آقای ظفیرالحسن کتابخانه‌ای به نام «شرف‌آباد بیدل لایبریری» تأسیس نموده‌اند که در حال حاضر اگرچه کتابخانه بزرگی نیست باز هم آثار بیدل و هرچه از آثار و مقاله‌ها مربوط به بیدل است و در دسترس ایشان رسیده را در آن گردآوری کرده‌اند.

به علاوه بسیاری از مقاله‌ها به زبان انگلیسی و فارسی و اردو در کنفرانس بین‌المللی بیدل در پتنا در سال ۱۹۸۲ م و جامعه ملیه اسلامی، دهلی‌نو در سال ۲۰۰۳ م قرائت

۱. حیرت زار، ص ۳.

شده که تاکنون به چاپ نرسیده است یا چاپ شده است ولی به دست بنده نرسیده است. در کنفرانس دهلی که سال گذشته در ماه مارس در جامعه مَلِیَّة اسلامیّه تشکیل شده بود، بنده مقاله‌ای تحت عنوان «بیدل و عرفان» قرائت کرده بودم حالا معلوم شد که پروفیسور خانم قمر غفّار همه آن مقاله‌ها را یکجا گردآوری کرده به چاپ می‌رسانند.

بیدل‌شناسان ایران

در این زمینه شاعر و نویسنده معروف معاصر آقای حسن حسینی در کیهان فرهنگی سال پنجم، شماره ۵، تحت عنوان «فصلی با بیدل در کنار شاعر آینه‌ها» می‌نویسد:

”در ایران، بیدل‌شناسی گام‌های اوّل خود را به تانی برمی‌دارد. تا پیش از انقلاب از سازنقادان معاصر ادب، بیشتر نغمه مخالفت با شعر و اسلوب بیدل به گوش می‌رسید. در این دوره هر جا خواسته‌اند سبک هندی و «اوج ابتذال» آن را به دیگران گوشزد کنند، به طعن و تعریض نامی از بیدل به میان آورده‌اند. فی‌الواقع در این دوره، منتقدان ادبی ما، نوازنده نئی هستند که مرحومان براون و شبلی نعمانی در تصنیف و تنظیم آن پیشقدم بوده‌اند. البتّه این دوره زمانی از نغمات «خارج آهنگ» یکسره خالی نیست. برای علی دشتی در «نگاهی به صائب» بیدل از رقیبان سرسخت صائب است.“

از دید شاعر و منتقد و مترجم معاصر دکتر شفیعی کدکنی در این زمان سال ۱۳۴۷ شمسی بیدل و شعر او با یک نگاه کلی، درس عبرتی است برای گویندگان جوانی که:

”آگاهانه می‌کوشند سخنان خود را به گونه‌ای ادا کنند که هیچ‌کس از آن سر درنیآورد و می‌پندارند که ابهام، آن هم ابهام دروغین و آگاهانه، می‌تواند شعرهای ایشان را پایدار و جاودانه کند و در کنار آثار گویندگان بزرگ زبان فارسی برای نسل‌های آینده محفوظ نگاهدارد.“

پس از پیروزی انقلاب، طرح شعر بیدل، اندک اندک صورت جدی‌تر به خود می‌گیرد. بی‌شک در این میدان، علی معلّم اوّلین شاعری است که نام بیدل را در میان جوانان شاعر این دوره بر سر زبان‌ها می‌اندازند:

بر سخن غالب نشد چون ما «معلّم» تا کسی

ریزه‌خوار خوان عبدالقادر بیدل نشد

معلم، شاعری است که خود خصوصاً در مثنوی‌های نو آیین - بیشترین تأثیر را از زبان و خیال پیچیده بیدل گرفته است و از آن‌جا که شعر معلم با آن طنطنه حماسی به‌طور گوناگون بر شعر اکثر شاعران پس از انقلاب تأثیر گذاشته است. پس به یک معنی معلم، واسطه تأثیر غیرمستقیم بیدل بر شعر پس از انقلاب است.

در میان شاعران جوان این دوره، یوسف علی میرشکاک، نخستین شاعری است که به‌تبع شیفتگی و علاقه‌ای که به معلم دارد، شیفته میرزا عبدالقادر بیدل و شعر سحرآمیز او می‌شود و هم اوست که در سال‌های ۶۰-۱۳۵۹ مقالاتی پیرامون شعر بیدل در ضمیمه فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، می‌نویسد و سپس به پایمردی استاد مهرداد اوستا به‌نسخه غزلیات بیدل (چاپ وزارت معارف سابق افغانستان) دست می‌یابد و با پیگیری

این امر موجب خرسندی است که در کراچی پاکستان آقای ظفیرالحسن کتابخانه‌ای به نام «شرف‌آباد بیدل لایبریری» تأسیس نموده‌اند که در حال حاضر اگرچه کتابخانه بزرگی نیست باز هم آثار بیدل و هرچه از آثار و مقاله‌ها مربوط به بیدل است و در دسترس ایشان رسیده را در آن گردآوری کرده‌اند.

و سخت کوشی جنونی خود، غزلیات بیدل را در دو جلد به‌طریق افسانه‌ای به چاپ می‌رساند. به این طریق اولین گام جدی و مؤثر برای آشنایی اهل ادب و دوستداران شعر فارسی با شعر بیدل دهلوی برداشته می‌شود.

بعد از چاپ غزلیات و مطالعه کامل آن، توسط راقم این سطور، در چندین جلسه از جلسات هفتگی شعر در «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» پیرامون سبک هندی و ویژگی‌های شعر بیدل، صحبت می‌شود و حاصل این صحبت‌ها به‌انضمام چند مقاله به هم پیوسته دیگر، خود کتابی می‌شود مستقل، پیرامون خصوصیات سبک هندی، شعر بیدل و تأثیر آن بر شاخه‌ای از شعر معاصر فارسی که هم اینک این کتاب - با یک سال و نیم تأخیر - در هزار توهای چاپ، سرگرم سیر و سلوک مقلداتی است.

در زمستان ۱۳۶۶ شمسی گزیده غزل‌ها و رباعیات بیدل، همراه با چند مقاله متفقه به قلم استاد شفیع کدکنی - که به حق از پیشگامان معرفی بیدل در ایران هستند - تحت عنوان شاعر آینه‌ها منتشر و با استقبال طبقه دانشگاهی و علاقه‌مند به ادبیات فارسی مواجه گردید.^۱

از جمله بیدل‌شناسان ایران شادروان آقای استاد ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران در چهار صفحه احوال و آثار و سبک و اندیشه‌های بیدل را خلاصه کرده‌اند. ایشان در سه نکته دچار اشتباه شده‌اند. نخست قبیله بیدل را ارلات نوشته‌اند در صورتی که برلاس درست‌تر است، دوم رقعات بیدل را مراسلات نوشته‌اند در صورتی که به نام «رقعات» معروف است، سوم مثنوی عرفان را مثنوی عرفات نوشته‌اند. ممکن است سهو حروف چینی باشد. صفا، چون چهره برجسته ادبی ایران هستند لذا می‌توان گفت که عقیده‌اش درباره بیدل عقیده اکثریتی از دانشمندان ایران است. لذا بنده نیاز به نقل آن عقیده ندارد. البته در آخر صفحه ایشان نوشته‌اند:

”هرچه درباره او بگویند و بخواهند این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که در موج خیالات او گاه صافی‌ها و پاکیزگی‌هایی است که نادیده گرفتن آن‌ها نوعی از بی‌انصافی است.“^۲

این همان حقیقتی است که بیدل خودش آن را اعتراف کرده است. در ضمن ماجرای که در سال ۱۰۸۳ هجری روی داد راجع به سخنانی که ضمن بعضی احوال از طبع او از دوران کودکی تا در سال ۱۰۸۳ هجری چکیده، می‌نویسد:

”این قدر از جمله فوایدی است که پیش از آشنای طرز سخن در ضمن بعضی احوال بی‌اختیار روی نمود و به طریق ندرت و غرابت بی‌خواست چهره می‌گشود با آن که ثمرات حدیقه معانی در این ایام رنگ پختگی گرفته و عروج بنای کلام الحال به کرسی متانت نشسته.“^۳

۱. کیهان فرهنگی، سال ۵، شماره ۵.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۵، ص ۱۳۸۱.

۳. چهار عنصر، چاپ نولکشور، ص ۴۴۴.

لذا می‌توان گفت آنچه تا سال ۱۰۸۳ هجری گفته از پختگی و متانت عاری است و آنچه بعد از آن گفته از پختگی و متانت برخوردار است. به‌علاوه در مقدمه کلیات خود، چاپ صفدری، بیدل برای سخنان دوره اول (از ده سالگی تا بیست و نه سالگی، ۱۰۶۴ تا ۱۰۸۳ ه) را «بی‌بضاعتان و افسردگان»، و سخنان دوره دوم (۱۰۸۳ تا آخر حیات ۱۱۳۳ ه) را «مایه‌داران گوهر کمال و تازه رویان چمن خیال» قرار داده می‌نویسد:

”بید را به جرم بی‌حاشیه گلشن محروم داشتن آبیاری انفعال مروّت

آقای صدرالدین عینی در مورد بیدل دچار سوء تفاهم شده‌اند و عقیده‌اش ناشی از این است که کتاب بیدل چهار عنصر را با دقت کامل نخوانده است.

است و سرو را، به‌خطای بی‌بری، از سواد چمن بیرون راندن علم سرنگونی انصاف می‌افراشت. ناچار ربط این «بی‌بضاعتان» با «مایه‌داران گوهر کمال» از شعبه‌های ضرورت وفاق فهمید:

به‌چشم هوش اگر اسرار این آینه دریایی

صفا و جوهر و زنگار چشمک‌ها بهم دارند^۱

دکتر شفیع کدکنی که گوینده و نویسنده و منتقد معروف ارجمند معاصر هستند، مقاله‌ای تحت عنوان «بیدل دهلوی» در سال ۱۹۷۵ م در مجله هنر و مردم به چاپ رسانید. در این مقاله ایشان ابهام و تعقیدی که در کلام او یافته می‌شود را مورد انتقاد شدید قرار داده شاعران جوان هموطن خود را توصیه کرده‌اند:

”عدم موفقیت بیدل در ایران با آن همه خیال‌های نازک و اندیشه‌های باریک درس عبرتی است برای گویندگان جوان امروزی که آگاهانه می‌کوشند سخنان خود را به‌گونه‌ای ادا کنند. که هیچ‌کس از آن سر درنیورد و پندارند که ابهام و آن هم ابهام ذهن دروغین شعر ایشان را پایدار و جاودانه کند. اما تجربه‌ای که از وجود بیدل داریم بهترین درسی عبرتی است“^۲.

۱. دیباچه کلیات بیدل، چاپ صفدری، ص ۲.

۲. مجله هنر و مردم، ۱۹۷۵ م، شماره ۷۵-۷۴، ص ۴۴.

باز همین منتقد در شاعر آینه‌ها که مجموعه مقاله‌ها و ترجمه‌های ایشان درباره بیدل است و در سال ۱۹۸۸-۸۹ م چاپ شده می‌نویسد:

”سکوت ناسپاسی و حق‌ناشناسی ما ایرانیان در برابر عظمت و نبوغ شعری او به هیچ‌وجه از اهمیت حقیقی مقام او در تاریخ ادبیات و زبان ملل آسیای میانه و آسیای غربی نمی‌کاهد و نمی‌تواند حضور آشکار او را در حافظه جمعی این اقوام پرده پوشی کند“^۱.

و نه تنها همین قدر، بلکه دو مصرعه زیر از بیدل:

گران شد زندگی اما نمی‌افتد ز دوش من

یا:

قیامت ریخت بر آینه‌ام برق تماشایش

می‌نویسد:

”من ترجیح می‌دهم همان مصرع به‌نام من ماند و نه آن مجموعه عظیم کلیشه‌ها و کلمات بوک“^۲.

این اختلاف عقیده در فاصله سیزده سال نشان می‌دهد که استاد بدین نکته متوجه شده‌اند که بدون بررسی جامع و دقیق آثار گوینده نمی‌توان درباره او یک قضاوتی درست کرد. بیدل، مثل همه گویندگان، رطب و یابسی دارد و او خودش اعتراف به آن کرده چنان که در بالا ذکر شد.

شاعر آینه‌ها به‌راستی مجموعه گفتارهای ایشان است به‌عنوان نقد بیدل، سبک‌شناسی شعر بیدل، مصرع: «دریچه آشنای بیدل، بیدل و بیدل گرایان»، حافظ و بیدل در محیط ادبی ماوراءالنهر در قرن نوزدهم. در میان این پنج گفتار نقد بیدل به‌راستی بررسی انتقادی کتاب نقد بیدل اثر صلاح‌الدین سلجوقی است. و «بیدل و بیدل‌گرایی» ترجمه Bedilism است که پرژی بچکا در کتاب خود «ادبیات فارسی در تاجیکستان»

۱. شاعر آینه‌ها، دکتر شفیعی کدکنی، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۸۰.

به‌عنوان فصلی آورده. باقی‌مانده سه گفتار کاری است مهم که در معرفی بیدل در ایران نقش مهمی و ارزنده‌ای ایفا کرده است.

این کتاب در عین حال یک جنجال هم در محیط ادبی ایران ایجاد کرده. وقتی که آقای دکتر محمد جعفر یاحقی در کیهان فرهنگی، به‌گفته حسن حسینی، در بررسی شاعر آینه‌ها همان طریق قدیمی خراسانی پی برده‌اند، تعریف و تمجید به‌حق از حسن سلیقه و نقادی دکتر شفیع و تحقیر نابه‌حق شاعری که موضوع سخن کتاب قرار گرفته است. آقای حسن حسینی به‌آقای یاحقی پاسخ خیلی طویل داده‌اند که در کیهان فرهنگی سال پنجم، شماره ۵ چاپ شده و نیاز به تکرار آن ندارم. البته پاسخ طویل آقای حسن حسینی مرا تحت تأثیر قرار داد که گوینده معاصر ایرانی در دفاع از بیدل تا این حد می‌تواند برود. موجب خرسندی است که پس از انقلاب اسلامی همان‌طوری که اقبال قبول عام در ایران به‌دست آورد «مرشد کامل» او بیدل هم رفته رفته جای خود را در ایران پیدا می‌کند.

آقای حسن حسینی از میان دانشمندان معاصر ایرانی تنها کسی به‌چشم می‌رسد که نه تنها دفاع از بیدل را بر عهده خود گرفته بلکه کتاب ارزنده‌ای تحت عنوان *بیدل*، سپهری و سبک هندی نوشته است. بنده همه‌اش را خوانده خیلی تحت تأثیر اندیشه‌های ایشان قرار گرفتم و حس کردم الان کسانی در ایران پیدا می‌شوند که جبران مافات بکنند و در راستای معرفی بیدل پس از شفیع کدکنی گام مهمی برداشته‌اند. در اثر خود آقای حسینی یک پیشنهاد خوبی به‌علاقه‌مندان ادبیات فارسی غیرایرانی کرده‌اند که جا دارد این‌جا ذکر شود:

”اولی آن است که علاقه‌مندان ادبیات فارسی و خبرگان ادب و آشنایان شعر بیدل در خارج از ایران در تصحیح و چاپ آبرومندانۀ آثار بیدل و ایضاً در توضیح ویژگی‌ها و مشکلات شعر بیدل و روشنگری محسنات آثار او بکوشند و کار معرفی بیدل را یکسره به‌تذکره‌های گذشتگان وا نگذارند“^۱.

۱. حسینی، حسن: *بیدل*، سپهری و سبک هندی، انتشارات سروش، تهران، ص ۱۲.

حتماً پیشنهاد خوبی است و برای اطلاع آقای حسینی می‌خواهم اظهار کنم که افغانستان در چاپ آثار بیدل آن‌طور که شاید و باید گام مهمی برداشته است. و از میان دانشمندی و نویسندگان معروف هند و پاکستان نیاز فتحپوری، مجنون گورکھپوری، دکتر عبدالغنی، دکتر سید عابد علی عابد، دکتر سید عبدالله و پروفیسور حمید احمد خان و غیره در توضیح ویژگی‌ها و مشکلات شعر بیدل و روشنگری محسنات او مقالات خیلی مهم و ارزنده‌ای نوشته‌اند. اما متأسفانه تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده است. مقاله دکتر سید علی محمد سجادی تحت عنوان «بیدل در دیار بیدلان»^۱ مقاله خوبی است که ایشان آن را به‌بنده به‌عنوان دوست ناشناخته اهداء کرده‌اند. بنده خیلی متشکرم و در این کنفرانس آرزومند ملاقات ایشان هستم. ایشان نوشته‌اند:

”در ایران امروز بیدل‌شناسی و بیدل‌گرایی خود مکتب تازه در میان اهل ادب و همچنین شاعران جوان ایران و پژوهندگان دانشجو به حساب می‌آید و آن‌چه بیشتر این امر را رونق بخشیده است ویژگی‌های ابهام و ایهام و ایجاز، اندیشه ژرف و سخن سنجی و سخندانی شاعر از یک سو و تمایل شدید اهل ذوق به‌بازشناسی شاعرانی چون بیدل از سوی دیگر است“^۲.

گوینده معروف یوسف علی میرشکاک هم مقاله‌ای به‌عنوان «یادواره مولانا عبدالقادر بیدل» در روزنامه جمهوری اسلامی به‌چاپ رسانیده‌اند که ایشان به‌طور اختصار احوال و آثار بیدل را معرفی کرده‌اند.

علاوه بر این نویسندگان، آقای علی دشتی در «نگاهی به‌صائب» و سعیدی سیرجانی و خسرو فرشید ورد و غیره اشاره‌ای به‌بیدل در گفتارهایشان کرده‌اند.

بیدل‌شناسان افغانستان

آقای استاد صلاح‌الدین سلجوقی کتابی خیلی ارزنده به‌نام نقد بیدل نوشته‌اند که آن را پوهنتی وزارت و دارالتألیف ریاست کابل در سال ۱۹۲۴ میلادی به‌چاپ رسانیده است.

۱. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۶.

۲. همان، ص ۳.

این اثر به‌راستی مطالعه انتقادی سخنان بیدل است و راجع به احوال بیدل و اوضاع اجتماعی عصر وی بیش از یک صفحه چیزی در آن نیست ایشان می‌نویسد:

”چون بنده هیچ‌گاه مورخ و متتبع تاریخ نبودم و هیچ‌وقت نمی‌خواهم عالم و ادیب و فیلسوف را در هیچ‌جا مطالعه کنم الا در سخن و در اثر او“^۱.

حال آن‌که بیدل در آغاز عنصر دوّم می‌نویسد:

”از آن جمله وارداتی که در ضمن بعضی احوال از پرده تأمل ظهور نموده بود در ذیل فواید صحبت‌ها از تتق بی‌رنگی چهره وقوع گشود به‌جلوگاه تحریر می‌آرد تا مبرهن گردد که خیالات بیدلی نیز عالمی دارد“^۲.

و در عنصر چهارم می‌نویسد:

”در این عنصر مطرب انجمن تقریر را به‌افشای رموز بعضی مقامات آهنگ منتخب نوایی است... تا گوش اثر اسرار نیوش به‌زمزمه قانون بیدلی بساط تغافل نچیند و نگاه معنی آگاه از این رنگ شکسته بال غبار انحراف نبیند“^۳.

از این اقتباس برمی‌آید که وی اندیشه‌های مخصوص خود را تحت تأثیر ماجراها و پیشامدهای گوناگون به‌کسوت نظم درآورده است. لذا سرگذشت بیدل به‌اندیشه‌های او همانا نسبت تن و جان دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

استاد صلاح‌الدین سلجوقی بدون تردید از جمله دانشوران و نویسندگان برجسته افغانستان هستند که بنابر وسعت اطلاعات خاصه در فلسفه و انواع علوم و آشنایی به‌زبان‌های اروپایی مثل انگلیسی و فرانسه اثر ارزنده‌ای راجع به‌کلام بیدل نوشته‌اند. بنده آن را از اوّل تا آخر مطالعه کرده‌ام.

آقای استاد خلیل الله خلیلی هم کتابی به‌عنوان فیض قدس نوشته‌اند که در سال ۱۹۵۵ میلادی در کابل چاپ شده. محمّد ریاض درباره‌ی این کتاب می‌نویسد:

۱. نقد بیدل، مطبوعه کابل، ص ۸۷.

۲. چهار عنصر، چاپ نولکشور، ص ۳۹۰.

۳. همان، ص ۵۱۲.

”در بیدل‌شناسی تاکنون آثار ارزنده به‌زبان دری‌فارسی ارائه گردیده، ولی اکثر آن‌ها محتوی منتخبات نظم و نثر و پاره‌ای از افکار و عقاید وی می‌باشد. راجع به‌احوال عجیب شاعر و نویسنده مبدع به‌فارسی کمتر کسی دست زده است. چنین نیازی را اثر شادروان استاد خلیل‌الله خلیلی موسوم به‌فیض قدس تا حدی مرتفع می‌سازد. کتاب دارای یکصد و دو صفحه در قطع بزرگ می‌باشد.“^۱

آقای خلیل‌الله خلیلی از این حیث از جمله شخصیت‌های برجسته است که کلیات بیدل را در چهار جلد تدوین و تصحیح کرده انتشار داد، و او توانسته همه آثار بیدل را از اول تا آخر با کمال دقت بخواند. این کار او از مهم‌ترین کارنامه‌هایی است که تاکنون در کابل انجام یافته. ایشان مقدمه هم بر کلیات نوشته که نشان‌دهنده نگاه ژرفای ایشان هست. خلاصه اندیشه‌هایشان در این مقدمه آن است که:

”بیدل در اقسام شعر طبع آزمایی کرده خاصه در غزل تشبیهات و استعارات بکر و صنایع ظریفه به‌کاربرده است. اندیشه‌های عرفانی و مسائل عالی است که در یک قسمت غزل‌هاست خاصه اسرار توحید، هستی، موقف انسان را به‌طور حیرت‌انگیز بیان کرده و قسمت دوم غزلیات فارسی مضامین پیش پا افتاده دارد“^۲.

پروفسور غلام حسن مجدّدی اثری به‌نام بیدل‌شناسی در دو جلد نوشته‌اند. این کتاب تا اندازه زیادی مجموعه‌ای است از اقتباس‌های سه کتاب که قبلاً ذکر شد: نقد بیدل، اثر صلاح‌الدین سلجوقی؛ احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، اثر دکتر عبدالغنی و فیض قدس اثر استاد خلیل‌الله خلیلی. به‌علاوه مشتمل است بر سه خطابه‌های الکساندر بوزانی که در کنفرانس درباره بیدل در کابل ارائه کرده بود. این کتاب را دانشگاه کابل انتشار داده است.

علاوه بر این سه کتاب، بسیاری از گفتارها درباره بیدل در افغانستان نوشته شده که برخی از آن به‌دست بنده رسیده است و ذیلاً نقل می‌شود:

۱. دانش، اسلام‌آباد، شماره ۱۲.

۲. مقدمه کلیات بیدل.

۱. «سبک هندی و مکتب بیدل»، حبیبی عبدالحی، کابل، مجله کابل، ج ۴، شماره ۲۱؛
 ۲. «میرزا عبدالقادر بیدل»، قاری عبدالله، مجله کابل، ج ۱، شماره ۳۴؛
 ۳. «عرس حضرت بیدل»، محمد ابراهیم خلیل، آریانه، کابل ج ۹، شماره ۱، ۱۲-۴؛
 ۴. «بیدل‌شناسی در اتحاد شوروی»، اسدالله حبیب، مجله ادب، دوره ۲۱، شماره ۵ و ۶-۵؛
 ۵. «بیدل بزرگ‌ترین شاعری صوفی بعد از جامی»، محمد عثمان خواجه، هلال، کراچی، ج ۹، شماره ۲، ۶؛
 ۶. «شرحی بر یک غزل بیدل»، محمد کاظم کاظمی، روزنامه جمهوری اسلامی ایران.
- گذشته از این آقای استاد محمد عبدالعزیز مهجور هم چند آثار درباره بیدل به چاپ رسانیده‌اند.
۷. «شرح مستزاد ابوالمعالی بیدل».
 ۸. «آینه بندان حیرت بیدل».
 ۹. «کامدی و مدن» از این جمله کامدی و مدن را مورد مطالعه قرار داده‌ام.
- به‌علاوه چه بسا آثار و مقاله‌هایی است که بنده نتوانسته به آن‌ها برسد اما امیدوارم برادران دانشمند افغانی ما بدان اشاره کنند.

بیدل‌شناسان تاجیکستان

بنده که خیلی دور از سرزمین تاجیکستان زندگی می‌کنم ممکن نیست کارهایی که در تاجیکستان در زمینه بیدل تاکنون انجام یافته است، به دسترس بنده رسد. آقای اسدالله حبیب مقاله‌ای تحت عنوان «بیدل‌شناسی در اتحاد شوروی» در مجله ادب، کابل، دوره ۲۱، شماره ۵، ۶ انتشار داد که متأسفانه به دست بنده نرسیده است. البته ترجمه اردوی آن که دکتر شعیب اعظمی، استاد بازنشسته فارسی جامعه ملیه اسلامی، دهلی‌نو انجام داده در مجله مهر نیمروز، کراچی، ج ۲، شماره ۹ به چاپ رسانیده، به دست بنده رسیده است. حتماً کاری است ارزنده. ایشان از سیر تحقیقات و مطالعات در باب بیدل در جماهیر شوروی به تفصیل گفتگو می‌کند و آثاری را که به وسیله محققان نامدار آن

منطقه نوشته شده تعریف و معرفی می‌نماید. خیلی خوشبخت شدم که بیدل در روسیه بیش از میهن خود مورد توجه دانشمندان آن سامان قرار گرفته آن هم وقتی که در زادگاهش او را تقریباً از یاد برده بودند. این‌جا نیاز به نقل این گفتار نداریم زیرا عموم دانشمندان از آن آگاه هستند. البته پس از مطالعه این گفتار بدین نتیجه رسیدم که نویسندگان شوروی روی هم‌رفته نتوانسته‌اند پژوهش خود درباره احوال بیدل و افکار وی را با جدیت و با کمال احتیاط انجام دهند. از جمله آثاری که از ارزش و اهمیت بسیار برخوردار است اثر صدرالدین عینی است به نام میرزا عبدالقادر بیدل. این کتاب را در خط روسی نزد شادروان استاد پروفیسور سید حسن (پتنا) دیده بودم اما به‌علت ناآشنایی به زبان روسی نتوانستم مستقیماً از آن استفاده کنم اما آن‌چه که آقای استاد اسدالله حبیب نوشته‌اند معلوم می‌شود که زندگی بیدل را در پنج دوره تقسیم نموده‌اند. با درنظر داشتن مشروح احوال و چگونگی گذشت زندگی بیدل و استفاده او از محضر این بزرگوار در یک وقت کاملاً روشن می‌شود که آقای عینی دچار سوء تفاهم شده‌اند و عقیده‌اش ناشی از این است که کتاب بیدل چهار عنصر را با دقت کامل نخوانده است.

و همین حال کتاب‌های عبدالغنی میرزا و میرزاده و اسلام شاه محمدآوف و الیاس نظام‌الدین‌آوف به چشم می‌خورد که در نوشتن شرح حال بیدل از عینی پیروی کرده و کتابش را مورد استفاده قرار داده‌اند.

یرژی بچکا هم در کتاب خود ادبیات فارسی در تاجیکستان فصلی به‌عنوان «بیدل و بیدل‌گرایی» نوشته که در آن کارهایی که درباره بیدل در تاجیکستان تا آن هنگام انجام یافته به‌طور مشروح مورد بحث قرار داده است. این کتاب حتماً از نظر دانشمندان گرامی گذشته است لذا نیاز به تکرار آن ندارم. ایشان می‌نویسد:

”شاهجهان با بناکردن تاج محل در آگره و کاخ طاووس در دهلی کشور را به‌ورطه ادبار و بدبختی سوق داد. کاخ طاووس که با شکوه‌ترین عمارت اوست

پرتجمل‌تر از کاخ ورسای است ولی ساختن این کاخ نیز مانند کاخ ورسای فقر و استعمار مردم را به دنبال داشت^۱.

اما مرثیه‌ای که بیدل در سال ۱۰۷۶ هـ/ ۱۶۶۵ م به مناسبت درگذشت شاهجهان گفته است نمایانگر عکس این مطلب است و تا اندازه زیادی وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خیلی خوبی را نشان می‌دهد.

یاد آن موسم که بی‌وهم بهار و فصل دی	داشت مینای فلک جام طرب لبریز می
انجمن نازان، چمن خندان، طراوت گلفشان	شاخ گل رقص و بلبل بسته در منقار نی
دور سعدی بود و عهد امن و ایام شریف	خلق در حمد خدا از عدل شاه نیک پی
کامران شاه چو او نگذشته در اقلیم دهر	کمترین چاکرانش پادشاه مصر و ری

ناگفته نماند وقتی که بیدل این اشعار را گفت پس از گذران بیست و دو سال از زندگی خود در نقاط استان‌های بهار و بنگال و هند شمالی به دهلی رسیده بود و هنوز روابط حسنه‌اش با امرای دربار برقرار نشده بود. تا چه رسد به دربار. لذا نمی‌توان آن اشعار را بر تملق و کاسه لیبی او حمل کرد.

آقای پروفیسور عبدالغنی میرزایف، رئیس انستیتوی خاورشناسی تاجیکستان، تحت عنوان «روابط ادبی ماوراءالنهر، افغانستان و سند در زمینه گسترش مکتب ادبی بیدل» می‌نویسد:

”در ابتدای عصر هجدهم میلادی، دیری نگذشته بعد از وفات بیدل آثار او از خاک سند و عموماً پاکستان عبور نموده به افغانستان و از آنجا به ماوراءالنهر می‌رسد. اهل شعر و ادب ماوراءالنهر با اسلوب سخن‌سرایی بیدل آن قدر هم بیگانه نبودند. سبک هندی که میرزا عبدالقادر بیدل نیز یکی از پیروان همین سبک است، هنوز از اوایل عصر هفدهم میلادی در ماوراءالنهر راه یافته و در مدت کوتاه در این سرزمین به حالت یک سبک حکمران شعری مبدل گردیده بود. این سبک در ابتدای عصر هجدهم نیز نفوذ و پیروان زیاد داشت. بنابراین وقتی که شعرای این مملکت اشعار بیدل را دریافت می‌کنند فوراً از آن استقبال می‌نمایند.

۱. ادبیات فارسی در تاجیکستان، ص ۴۸.

طرز سخن‌گویی بیدل و معانی عرفانی اشعار او به ذوق بدیعی و سطح تفکر خیلی از شعرای ماوراءالنهر موافق افتاده بر طرفداران آن روز به روز می‌افزاید. در همین زمینه و تأثیر دیگر عامل‌های اجتماعی، فکری و غیره‌اش سال‌های سی‌ام عصر هجدهم سرکرده در ماوراءالنهر یک سبک خاص شعری، یعنی «مکتب ادبی بیدلی» به وجود می‌آید.^۱

بیدل‌شناسان اروپا

از میان خاورشناسان اروپایی الکساندر بوزانی تنها کسی به چشم می‌رسد که بیدل را به جدیت مورد مطالعه قرار داده است. و به گفته پوهنیار عبدالقیوم قویم در «بیدل‌شناسی»:

“آن سانی که پروفیسور بوزانی درباره علامه اقبال لاهوری مطالعات و آگاهی دقیق و وسیع دارد در خصوص بیدل نیز اطلاعات خوبی را داراست. یگانه گواه ما در این مورد همانا یک سلسله کنفرانس‌هایی بود که وی در تالار کنفرانس‌های پوهنجی ادبیات ایراد کرد و مدیریت نشرات پوهنجی ادبیات همه آن کنفرانس را به صورت مرتب به استفاده خوانندگان گرامی گذاشته است.”^۲

سه خطابه‌های ایشان به عنوان «وصف طبیعت در اشعار بیدل»، «ملاحظات درباره رئالیسم بیدل» و «نظریات یک دانشمند اروپایی درباره بیدل»، شامل کتاب بیدل‌شناسی است. بنده هم‌اکنون را خواننده از آن استفاده کرده‌ام.

نویسنده این سطور در مقاله دکتری خود موضوع رئالیسم را به طور مشروح مورد بحث قرار داده است و در آنجا گفتار بوزانی را هم مورد تحلیل و تجزیه قرار داده که ذکر آن این‌جا موجب اطناب خواهد شد.

منابع

۱. احسن‌الظفر، دکتر سید: “تأثیر بیدل بر غالب”، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۱.
۲. احمد خان، پروفیسور حمید: “غالب اور بیدل”، همایون، جنوری-مارچ ۱۹۳۸ م.

۱. مجله وحید، شماره ۲، دوره ۱۳.

۲. بیدل‌شناسی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. اختر، عبادالله: بیدل، ادارهٔ ثقافت اسلامیہ، لاہور، چاپ اول ۱۹۵۲ م.
۴. آزاد دهلوی، شمس‌العلماء مولانا محمد حسین: نگارستان فارس، عاکف بُکدپو، دہلی، ۱۹۹۲ م.
۵. آزاد، جگن نات: "بیدل اور غالب"، غالب‌نامہ، ژانویہ ۱۹۹۸ م.
۶. اقبال لاہوری، محمد اقبال: بانگ درا، ایجوکیشنل بُک ہاؤس، دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ، ۱۹۷۶ م.
۷. اقبال لاہوری، محمد اقبال: کلیات اقبال لاہوری، قادر فاضلی، چاپ فضیلت علم، کرج، ۱۳۷۷ ه.ش.
۸. اقبال لاہوری، محمد اقبال: یادداشت‌های پراکنده، ترجمہ محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۹ م.
۹. اکرام‌الحق، شیخ: شعرا العجم فی الہند، شعبۂ اشاعات الاکرام، پاکستان، ۱۹۶۱ م.
۱۰. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، پوهنتی وزارت دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۲ خورشیدی.
۱۱. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چہار عنصر، مطبوعہ نولکشور.
۱۲. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، چاپ صفدری، بمبئی.
۱۳. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل عظیم‌آبادی، مطبع نولکشور، لکھنؤ، ۱۲۸۷ ہجری.
۱۴. حالی پانی‌پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، شانتی پریس، الہ‌آباد، ۱۹۷۷ م.
۱۵. حسینی، حسن: بیدل، سپہری و سبک ہندی، انتشارات سروش، تہران، چاپ دوم ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۶. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیعی: شاعر آئینہ‌ها (بررسی سبک ہندی و شعر بیدل)، انتشارات آگاہ، تہران، چاپ چہارم ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۷. سلیمان ندوی، سید: انتخاب شبلی: مطبوعہ معارف پریس، اعظم گرہ، ۱۹۸۲ م.
۱۸. شوکت، احمد حسن: حلّ نکات بیدل (زندہ یادگار دوام) مطبوعہ شوکت‌المطابع شحنہ ہند میروت، ۱۹۰۵ م.
۱۹. صفای سمنانی، دکتر ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، انتشارات فردوسی، تہران، چاپ سوم ۱۳۶۴ ه.ش.

۲۰. عابد علی عابد: ”غالب اور بیدل“، نئی تحریریں، شماره ۱، مطبوعہ لاہور.
۲۱. عبدالغنی، دکترا: ”غالب اور بیدل“، ادبیات چکوال، ۱۹۶۰ م.
۲۲. عبدالغنی، دکترا: روح بیدل، مجلس ترقی ادب، لاہور، جولائی ۱۹۶۸ م.
۲۳. عطاء کاکوی، پروفیسور شاہ عطاء الرحمن: حیرت زار (تبصرہ انتخاب کلام)، سلطان گنج، پتتا، چاپ دوم ژانویہ ۱۹۸۱ م.
۲۴. غالب دہلوی، میرزا اسد اللہ خان: غالب کے خطوط (اردو)، مرتبہ دکترا خلیق انجم، مؤسسہ غالب، دہلی، نو، ج ۱، ۱۹۸۴ م، ج ۲، ۱۹۸۵ م.
۲۵. فراقی، تحسین (مترجم): مطالعہ بیدل نگر برگسان کی روشنی میں، یونیورسٹی بک، لاہور، ۱۹۸۸ م.
۲۶. مجددی، پروفیسور غلام حسن: بیدل شناسی، افغانستان، دو جلد.
۲۷. نور الحسن انصاری، دکترا: فارسی ادب بعهد اورنگزیب، اندو پرشین سوسائٹی، دہلی، ژانویہ ۱۹۶۹ م.
۲۸. نیاز فتحپوری، نیاز محمد خان: ”غالب اور بیدل“، نگار، جنوری۔ فروری ۱۹۵۷ م.
۲۹. یرژی بچکا: ادبیات فارسی در تاجیکستان، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، ۱۳۷۲ ھ ش.

30. Abdul Ghani, Dr.: *Life and Works of Abdul Qadir Bedil*, Publisher United Ltd, Lahore, 1960.